

# ضرورت اصلاح، تجدید و احیای دوباره و به هم پیوستگی آن در تاریخ اسلام

امام سید ابوالحسن علی حسینی ندوی

ترجمه: عبدالقادر دهقان - ثناءالله شهنواز

یکی از حقایق بدیهی و مسلم جهان آفرینش این است که زندگی همواره در حال حرکت و دگرگونی و رویش و پویایی است، از یک وضع به وضع دیگر و از یک شکل و رنگ به شکل و رنگ دیگر تغییر می کند، هیچ گاه از حرکت و رشد باز نمی ایستد و میانه ای با فرسودگی و از کار افتادگی ندارد. لذا تنها چیزی که می تواند با کاروان زندگی هم گام و هم رکاب شود، دین و آیینی است که سرشار از حرکت و پویایی باشد. از کاروان زندگی عقب نماند و از هم گامی و هم رکابی با آن عاجز و درمانده نگردد و سرزندگی و نشاطش را از دست ندهد.

به طور قطع دین اسلام واجد چنین ویژگیهایی است؛ زیرا این دین، هر چند بنیاد آن بر عقاید ثابت و حقایق جاودان استوار است، اما لبریز از شادابی و نشاط و تحرک و پویایی است. چشمه جوشانی است که هرگز نمی خشکد و از معدنی سرشار و پایان ناپذیر از مواد خام برخوردار است و برای هر زمان و مکان صلاحیت و کارایی دارد و در همه ادوار گذشته و آینده تاریخ و در همه مراحل زندگی، یاریگر جوامع بشری و نسل های جدید انسانی و پاسخگوی مقتضیات زمان بوده و خواهد بود.

اسلام، بر خلاف باور بسیاری از مسلمانان و بعکس تصویری که خاورشناسان و تاریخ نگاران غربی از آن ترسیم کرده و می کنند، تمدن یک دوره خاص و یافن و اثریک بازه زمانی و تاریخی مشخص نیست که فقط بتوان آن را در آثار باستانی همان دوره و یا در کتیبه ها و آثار به جای مانده از آن مرحله تاریخی جستجو و پیدا کرد، نه در متن زندگی جاری بشر؛ در حالی که رسالتش پایان یافته و صلاحیت و پویاییش را از دست داده است، چنانکه از تمدن یونان و روم باستان و یافن و هنر دوره ترکی و مغولی سخن به میان می آید. بلکه اسلام دینی زنده و پیامی جاودانه و همیشگی است؛ زنده بودنش همچون جریان خود زندگی در جهان آفرینش است، و جاودانگیش همچون جاودانگی حقایق و قوانین طبیعی عالم هستی است؛ زیرا که بهترین نمونه صنعت آفریدگاری مقتدر و دانا، و ساخت خدایی است که هر چیز را به بهترین و استوارترین شکل ساخته است: «ذالک تقدیر العزیز العظیم» [انعام: ۹۶]. «صنع الله الذی اتقن کل شیء» [نمل: ۸۸].

و به صورت کامل و نهایی تجلی یافته و تقدیم جهانیان شده است، چنانکه در روز عرفه [در گردهمایی باشکوه مؤمنان عالم، مهر تأیید نهایی و کمالش از جانب پروردگار عالمیان بر خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نازل گردید و] اعلام

پشت سر بگذارد، امتی است شایسته حیات جاودانه و مناسب برای رهبری، و مسلماً هیچ قدرت سیاسی و هیچ تهاجم و یورش ویرانگر خارجی، هستی و کیان آن را نابود و از صفحه روزگار محو نخواهد کرد.

### چگونه امت اسلامی توانست در دگرگونی‌ها پایدار بماند

شما می‌توانید سؤال کنید: چگونه امت اسلامی توانسته است در برابر عوامل خارجی ویرانگر و دگرگون‌های پایان‌ناپذیر و تفاوت زمان‌ها و مکان‌ها مقاومت کند، در حالی که وجود بعضی از آن عوامل برای نابودی و در هم شکستن دین و آیینی قوی و قدیمی، و یا حداقل برای تحریف آن کافی بوده است؟

و اما پاسخ: خداوند متعال به این امت دو نیرو برای کسب چنین موفقیتی داده است:

**نیروی اول:** سرزندگی، دینامیسم و صلاحیت نهفته در نهاد این دین است؛ زیرا خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسالت و دین کاملی را اختصاص داده است که برای هر زمان و مکانی مناسب است و صلاحیت دارد، و می‌تواند با هر تغییر و دگرگونی‌ای مواجه شود و برای هر مشکل و معضلی راه حل و راهکار ارائه کند.

با پژوهشی عمیق و گسترده در قرآن کریم، حدیث نبوی صحیح و مصادر و منابع اسلامی، که موضوعات مورد بحث و کنکاش فقه و قانونگذاری اسلامی هستند، می‌توان به شواهد بسیاری برای این مدعا دست یافت.

**نیروی دوم:** اینکه خداوند خودش این مسؤلیت را بر عهده گرفته است که به این دین جاودان و این امت، در هر عصر و زمانی، افراد نیرومند و زنده‌ای عنایت کند که تعالیم اسلامی را در زندگی مردم جاری کنند و در امت اسلامی روح و نشاط تازه بدمند و آنان را به اندیشه و عمل و ادارند. در ذات دین اسلام توانایی شگفت‌انگیزی برای پرورش افراد شایسته و خداجو در هر عصر و هر سرزمینی وجود دارد که نظیر آن در تاریخ ملل دیگر یافت نمی‌شود.

بر همین اساس این امت در هیچ عصر و زمانی از مجددان و احیاگران دینی، پیشوایان علمی، اندیشمندان، مجاهدان و مصلحان بزرگ خالی نبوده است، و این یک اتفاق تصادفی نیست (بنده در عمل کردگار و گردش روزگار، به اتفاق و تصادف معتقد نیستم)، بلکه این خاصیت طبیعی این دین و توانمندی آن در نوآوری و پرورش مردان برجسته، و همانا لطف الهی نسبت به این امت است؛ زیرا اگر این امت نابود شود، این امانت آسمانی نیز از بین خواهد رفت. پس باید گفت که این نتیجه حراست و حفاظتی الهی است تا

شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» [مانده: ۳]؛ امروز دین شما را به حد کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و بهترین آیین را که اسلام است، برایتان برگزیدم.

پس دین اسلام جامع است بین کمالی که پس از آن انسانها برای دین دیگری انتظار نخواهند کشید و با وجود آن نیازی به نزول رسالت جدیدی نیست، و بین پویایی و نشاطی که پایان‌ناپذیر و بی‌همانند است. و این گونه است که می‌تواند با زندگی هم‌گام و در عین حال مراقب آن باشد؛ در مسیر درست و استوار همراهی کند و در انحرافات و کجروی‌ها در مقابلش بایستد و به او تذکر دهد. نه هم‌گامی هم‌گامی ای منفعلانه همچون بسیاری از ادیان تحریف شده است، و نه مراقبتش مراقبتی سخت و انعطاف‌ناپذیر همچون بسیاری از فلسفه‌های تئوریک و خشک است. و این مثال دین کامل و زنده برای انسان زنده است؛ احساساتش را درک می‌کند، به نیازهایش باور دارد و معترف است، در مشکلات و سختی‌ها یاریگر اوست، و در رویکردهای نادرست و مفسده‌آمیز در مقابلش می‌ایستد و اندازش می‌کند.

### دوران امت اسلامی بیش از هر دوره

#### دیگری با دگرگونی‌ها و مشکلات همراه است

از آن جا که دین اسلام، آخرین آیین الهی و دین جهانی است، و امت اسلامی نیز آخرین امتی است که برای ابلاغ این رسالت آسمانی به مردم روی زمین انتخاب شده، و حیات آن مقرون با جاودانگی و انتشار در همه‌آفاق و کره زمین است، طبیعی است که این دین و این امت در این سیر طولانی و فراگیرشان با مراحل پیچیده و دشواری برخورد کنند و با قرن‌ها، نسل‌ها و جوامع متفاوت، و با نبردها و چالش‌هایی در میادین عقل، علم، تمدن، اجتماع و قانونگذاری مواجه شوند که در تاریخ ملل دیگر سابقه نداشته است. از این رو زمان تعیین شده برای این امت، جهت توجیه امت‌های دیگر و وصایت بر جهانیان، بیش از هر زمان دیگری در معرض انقلاب و دگرگونی و تنوع و اختلاف است. با چنان انقلاب‌ها، دگرگونی‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌شود که از خاطر هیچ یک از امت‌ها و نسل‌های پیشین نگذشته است؛ انقلاب‌ها، دگرگونی‌ها و چالش‌هایی که این امت را در هوشمندی، توانمندی در تشریح و قانونگذاری، ثبات و پایداری بر اصل و مبدأ و محافظت از روح و حقیقت دین و صلاحیت پاسخگویی به نیازهای زندگی، دچار امتحان‌ها و آزمون‌های جدی می‌کند. پس امتی که با این انقلاب‌ها، دگرگونی‌ها و چالش‌ها بدرستی مواجهه کند و پیروزمندانه آنها را

کردند، از حریم سنت نبوی دفاع نمودند، به رد عقاید باطل و رسوم شرکی پرداختند، بر پیکر مادی گرایی و خودخواهی، ضربه کشنده ای وارد کردند، حرف حق را در برابر حکام و دولتمردان ستمگر و مستبد، ابراز داشتند، سلطه عقل گرایی را از بین بردند، در اسلام نیرو و روح تازه ای دمیدند و در بین مسلمانان ایمان و یقین تازه ای به وجود آوردند.

این افراد از نظر اندیشه، دانش، اخلاص و معنویت، نابغه و دارای شخصیت های نیرومند و جذاب بودند که با دست توانای خود، تاریکی ها و جهل و گمراهی رامی زدودند و حق و حقیقت را آشکار می کردند. وجود این مصلحان آن هم به صورت مستمر و پیوسته، ثابت می کند که دین اسلام آیینی است که خداوند آن را برای ارشاد و راهنمایی بشر برگزیده و حفاظت از آن را خود بر عهده گرفته است و رهبری جهان و جانشینی پیامبران را بر عهده این امت نهاده است.

### کمبود احیاگر در تاریخ ادیان دیگر

اما در سایر ادیان، وجود شخصیت های ممتاز که بتوانند حیات و روح تازه ای در آیین خود بدمند، بسیار اندک و ناچیز بوده است. با بررسی تاریخ ادیان دیگر معلوم می شود که در طی سده های متوالی و حتی هزاره ها، افراد احیاگری در میان آنها ظهور نکرده اند که دین را از گرداب تحریف ها و بدعت ها نجات دهند و چهره واقعی آن را آشکار کنند و با قدرت تمام به اصل و حقیقت آن دین فرابخوانند و علیه رسوم باطل و بدعت ها و تحریف ها قیام کنند و بر مادی گرایی و تجمل پرستی بشورند. بهترین شاهد عدل این مدعا مسیحیت است؛ این آیین از همان ابتدای ظهورش (یعنی در نیمه سده اول میلادی) طعمه تحریف هایی شد که در تاریخ ادیان و مذاهب نظیر ندارد. زیرا مسیحیت از یک آیین ساده توحیدی به مذهبی مشرکانه مبدل گشت که می توان آن را آمیزه ای از اندیشه های یونانی و بودایی نامید. شگفت این جاست که همه این تحریف ها به دست بزرگ ترین دعوتگر آن «سینت پال یا پولس» (Paul) [۶۵-۱۰ م.] انجام گرفت. این تغییر و تحریف، در واقع جهشی بود از یک روح به روح دیگر، از یک شکل به شکل دیگر و از یک نظام به سوی نظامی دیگر که هیچ گونه شباهتی با شکل و نظام نخستین ندارد، جز در نام یا بعضی از آداب و رسوم.

یکی از اندیشمندان مسیحی به نام «Ernst de bunsen»، درباره این تغییر و تحول نوشته است: «آیین و نظامی که در انجیل کنونی وجود دارد، نظامی است که حضرت مسیح هرگز با قول و عمل خود به آن دعوت ننموده است و نمی توان مسئولیت نزاع و اختلافی را که هم اکنون میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان وجود دارد، بر عهده

این دین تا آخرین مراحل با زندگی و حیات هم گام باشد: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»؛ ما قرآن را فرستادیم و خود ما محافظ آن هستیم.

اسلام از همان ابتدای پیدایش، مورد تهاجم بوده است و دل، جگر و اعصاب آن هدف حمله های بی رحمانه ای قرار گرفته است که ادیان دیگر قدرت تحمل آنها را نداشته اند. دین های معروف جهان که در عصر خود دنیا را زیر سلطه قدرت و تمدن خود قرار دادند، در برابر ضربه های کوچک تری نابود شدند و اصالت خود را از دست دادند. اما دین اسلام همه این حمله ها را ناکام کرده و حریفان خود را در کارزار اندیشه شکست داده است و هنوز هم دینامیس و اصالت خود را حفظ کرده است.

جریان ها و فرقه های گوناگون باطنی گرایی [در چند سده اول اسلامی]، خطر بزرگی در برابر روح بی آرایش اسلام و باورهای ناب آن بودند. سپس حمله های صلیبیان و پس از آن یورش مغولان و تاتارهای وحشی - با آن هجوم ملخ وار و فراگیرشان - همچون صاعقه ای بر پیکر اسلام فرود آمدند، که اگر این یورش ها بر آیین دیگری صورت می گرفت، لاجرم از صفحه هستی محو می گشت و یاد آن افسانه ای تاریخی تلقی می گشت؛ اما اسلام همه حمله های داخلی و خارجی را تحمل کرد و نه تنها کیان خود را حفظ کرد، بلکه با تجدید و احیایی دوباره، حرکتش را از سر گرفت و در میدان های علم، اندیشه و سیاست به موفقیت های تازه ای دست یافت.

اسلام در طول تاریخ بلندش در بوتۀ آزمایش ها و تجربه های تلخ قرار گرفته و با تأثیرات، انقلاب ها و مقاومت های داخلی و خارجی مواجه بوده است. بارها هدف تحریف های افراطیان، تأویل های بی مورد جاهلان و ادعا های باطل پرستان قرار گرفته است. بدعت ها و اندیشه های بیگانه، رسم های شرک آمیز و جاهلی از طریق اقوام تازه مسلمان، و تقلید کورکورانه و جهل به آن راه یافته و شایع گردیده است.

از عهد اموی [با گسترش قلمرو جهان اسلام از هر طرف] به مادی گرایی و راحت طلبی و خوش گذرانی گرفتار شد. سپس از عهد عباسی با الحاد و بددینی و فلسفه های عجمی [شرقی و غربی] دچار گردید و عقل گرایی به آن راه یافت، چنانکه بسیاری گمان می کردند اسلام در برابر آنها سر فرود خواهد آورد، اما اسلام هرگز تسلیم نشد و روح اسلامی شکست نخورد و وجدان امت اسلامی تن به سازش نداد، بلکه در هر عصر و در هر سرزمینی افرادی به پا خاستند که نقاب از چهره فریبنده توطئه گران برداشتند، غبارهای جهل و گمراهی را زدودند، حقیقت اسلام و دین خالص را آشکار نمودند، در برابر بدعت ها و خرافات و اندیشه های بیگانه و دخیل، ایستادگی



حضرت مسیح گذاشت. بلکه همه این‌ها ساخته و پرداخته همان یهودی - مسیحی لامذهب (پولس) است و همچنین نتیجه تشریح تجسمی و تمثیلی صحیفه‌های مقدس و آراستن آنها به پیشگویی‌ها و مثال‌هاست. آقای پال (پولس) به پیروی از استفانوس (Stephen) که مبلغ مذهب «ایسن» (Essene)<sup>(۱)</sup> بود، بسیاری از آداب و رسوم مذهب بودایی را به حضرت مسیح نسبت داد. افسانه‌ها و داستان‌هایی که در انجیل امروزی دیده می‌شود و بر اساس آنها حضرت مسیح را بسیار پایین‌تر از مقام واقعی‌اش معرفی می‌کنند، همه و همه ساخته پولس مقدس هستند، نه آموزه‌های حضرت مسیح.

آقای پولس و اسقف‌ها و راهبان بعد از او، همه این عقاید و نظام ساختگی را ترتیب داده‌اند و دنیای مسیحیت اصولگرا به مدت هیجده قرن است که این عقاید خرافی را اساس عقاید خود قرار داده است.<sup>(۲)</sup>

مسیحیت تا قرن‌های پیاپی و امروز نیز این روحیه و میراث سینت پال را با جان و دل پذیرفته است و در طول این مدت در جهان مسیحیت فردی پیدا نشده است که علیه این نظام دخیل و غیر واقعی قیام کند و بکوشد تا مردم را به نقطه‌ای برگرداند که حضرت مسیح و پیروان راستین او بر آن بودند. آری پس از گذشت قرن‌ها و نسل‌های متوالی فردی پیدا نشد که این اجزای دخیل و خارجی را از بدنه مسیحیت جدا کند و به اصلاح و تجدید آن پردازد تا آنکه در قرن پانزدهم میلادی، مارتین لوتر (Martin Luther) در آلمان ظهور کرد و در برخی از مسائل جزئی، اصلاحات محدودی انجام داد و به مخالفت با بعضی از عقاید که کلیسا بر آن پافشاری می‌کرد، برخاست. گویا تاریخ مسیحیت تقریباً به مدت پانزده قرن از جنبش‌های اصلاحی، خالی بوده است و در خلال این مدت هیچ فعالیت و کوششی به طور کامل بارور و مفید نبوده است. خود دانشوران مسیحی به این واقعیت اعتراف کرده‌اند.

جی. باس مولینگر (J. Bass Mullinger) در دائرةالمعارف بریتانیا نوشته است: «اگر اسباب و علل این امر را بررسی کنیم که چرا فعالیت‌های اصلاحی پیش از قرن شانزدهم موفق نشده است؟ به آسانی می‌توانیم بگوییم که بزرگ‌ترین عامل آن، بردگی فکری و وابستگی به الگوهای گذشته بوده است.»

و در جایی دیگر می‌نویسد: «ناکامی کوشش‌های پیاپی در راه رسیدن به تصمیمی فراگیر درباره اصلاح کلیسا، در تاریخ اروپا یک حقیقت مسلم است.»

همین نویسنده می‌افزاید: «قبل از قرن شانزدهم، فعالیت‌های زیاد و قابل اهمیتی در راستای اصلاح مذهب انجام شد، اما همه آنها بر اثر فشار کلیسا ناکام و نابود شدند.» بدین ترتیب مسیحیت راهی را

که در پیش گرفته بود یا به تعبیر صحیح‌تر به او تحمیل شده بود، ادامه داد. در نتیجه، نفوذ کلیسا ضعیف شد و در عصر اخیر اقتدار و تسلطش از بین رفت و در اروپا، مادی‌گرایی جای مذهب را اشغال کرد و همه آیین‌های جهان غرب را عقب راند. و در جهان مسیحیت شخصی ظهور نکرد که بر ضد مادی‌گرایی قیام کند و آیین حضرت مسیح را به مرکز و جایگاه واقعی آن برگرداند یا اعتماد مسیحیان را نسبت به دین‌شان استحکام بخشد و در وجود آنان نیروی روحی و اخلاقی‌ای پدید آورد که در تذبذب تبلیغات مادی‌گرایان مقاومت کنند و به زندگی‌ای روی آورند که بر پایه علم و اخلاق و عقاید صحیح استوار باشد و بتواند معضله‌ها و بحران‌های زمان جدید را در پرتو دین حل کند؛ بلکه بر عکس می‌بینیم اندیشمندان و نویسندگان مسیحی، از آینده مسیحیت ناامید هستند و در برابر مادی‌گرایی احساس حقارت می‌کنند.

آیین‌های مشرق زمین نیز به همین سرنوشت دچار شدند. آیین برهمنی یا هندوئیسم، از راه اصلی خویش به شدت منحرف شد و آن سادگی و ارتباط معنوی مستقیم با آفریدگار جهان هستی را کاملاً از دست داد. سررشته نیروی اخلاقی نیز از کفش بیرون رفت و به سبب پیچیدگی‌های خویش، یک تئوری ذهنی غیر عملی قرار گرفت و با گذشت زمان، در عرصه عقاید، توحید خالص و در میدان زندگی اجتماعی، مساوات و عدالت را از دست داد. توحید و عدالت دو عنصر مهم هستند که بنیاد هر دین و آیین بر آنها استوار است.

نویسندگان «اوپانیساد» (شرح کتاب‌های مقدس برهمنیان) کوشیدند تا این فساد و انحراف را جبران کنند. بر این اساس، آداب و رسومی را که بر مذهب و جامعه هندو چیره شده بود، رد کردند و به جای آن، یک نظام تئوریک و فلسفی عرضه کردند که بر نظریه وحدت در عین کثرت استوار بود. این نظام جدید مورد رضایت محافل علمی هندو قرار گرفت؛ زیرا از همان اول به «وحدة الوجود» همه اوست» گرایش داشتند. اما طبقه عوام به دلیل اینکه سطح فکری‌شان پایین بود و خواستار نظامی عملی بودند، به این کار خشنود نشدند. در نتیجه، مذهب برهمنی رفته رفته نفوذ و قدرت خود را از دست می‌داد و بی‌اعتمادی و تنفر از آن روز به روز افزایش می‌یافت تا آنکه اوج این بی‌اعتمادی و تنفر، در قرن ششم قبل از میلاد در شخص بودا بروز کرد.

بودا اندیشه‌ای جدید و دینی نوین (اگر ناچار باشیم از واژه دین استفاده کنیم)<sup>(۳)</sup> ارائه کرد که بر مبنای ترک دنیا، تزکیه نفس، مبارزه با هوا و هوس، پاکدامنی، همدردی، مخالفت با رسوم و عادات و از بین بردن اختلاف طبقاتی استوار بود. این اندیشه یا دین به سرعت منتشر شد و بخش جنوبی و شرقی آسیا را که بین اقیانوس هند و

وسیعی دربارهٔ دین‌های قدیم داشته است، در مورد شنکر آچاریه می‌گوید: «بزرگ‌ترین هدف شنکر آچاریه احیای فلسفه و نظام دینی ای بود که در «اوپانیشاد» (کتابهای مقدس برهمنیان) آمده است. او عقیدهٔ مطلق وحده‌الوجود را رایج کرد. هدف اصلی او این بود که به مردم تفهیم کند که در «اوپانیشاد» قانون وجود ندارد و این کتاب‌ها فقط کامل‌ترین شکل وحده‌الوجود را آموزش می‌دهند. شنکر آچاریه با پرستش بت‌ها مخالفت نکرد؛ زیرا به عقیدهٔ او بت یک مظهر و نماد (خدایی) است. او به نکوهش آداب و رسوم پرداخت، ولی از پرستش بتان و معبودانی که مورد قبول مردم بود، حمایت کرد و گفت: «بت پرستی یک نیاز طبیعی است و برای رشد و تکامل سرشت ما، در یک مرحلهٔ خاص، ضرورت دارد و آنگاه که روحیهٔ مذهبی به حد کمال خود برسد، نیازی به بت پرستی باقی نمی‌ماند و آن وقت باید مظاهر و نمادها را ترک کرد.» شنکر پرستش بت‌ها را به عنوان نماد و سمبل اجازه داد، اما برای کسانی که به مقام برهمنان نرسیده‌اند؛ برهمنانی که از بند «صفات» آزاد گشته و تغییر ناپذیر هستند.»<sup>(۶)</sup>

خلاصه آنکه این دو آیین - برهمنایی و بودایی - در عصر حاضر نیز همان شکل تحریف‌شدهٔ خود را حفظ کرده‌اند و از رسم و رواج‌های اجتماعی خرافی و پرستش بت‌ها حمایت می‌کنند، و همهٔ کوشش‌هایی که در راستای اصلاح مذهب از زمان «شنکر آچاریه» و «سوامی دیاناند سرسوتی»<sup>(۷)</sup> تا گاندی انجام شده است، ناکام مانده و هیچ‌کس نتوانسته است این آیین‌های باستانی را به وضع نخستین‌شان بازگرداند و با رسالت انبیا و فطرت سالم و پیشرفت زمان هماهنگ کند.

این دو آیین نیز سرانجام در برابر مادی‌گرایی سر تسلیم فرود آوردند و از صحنهٔ زندگی منزوی شدند و به عبادت گاه‌پناه بردند و به چند رسم و رواج و شکل ظاهری محدود شدند. هم‌اینک در هندیک دعوت نیرومند وجود ندارد که شعارش «بازگشت به دین» باشد، در حالی که جنبش‌های بسیاری وجود دارند که شعارشان بازگشت دوباره به تمدن قدیم و بازگشت به زبان قدیم و باستانی هند «سانسکریت» است.

### نیاز ادیان به مردان زنده و احیاگر

در اینجا یک راز مهم وجود دارد، و آن اینکه هیچ‌دین و آیینی نمی‌تواند زنده بماند و ترقی کند، و یا بعد از یک دورهٔ انحطاط و اضمحلال، جان تازه بگیرد و با جهان معاصر و پیشرفت‌های زمان هماهنگ گردد، مگر آنکه پی‌درپی در آن دین و آیین مردان زنده و نابغه‌ای ظهور کنند که دارای ایمان قوی، روحیهٔ بلند و منحصر به

اقیانوس کبیر واقع است، فراگرفت. اما طولی نکشید که این جنبش بزرگ دینی، از مسیر خود منحرف شد و تحریف گردید؛ آیینی که بر پایهٔ مبارزه با خرافات و بت پرستی شکل گرفته بود، مورد هجوم بت‌ها، مجسمه‌ها و رسم‌های خرافی قرار گرفت و سرانجام به یک آیین بت پرست تبدیل شد که با آیین پیشین برهمنایی هیچ تفاوت و برتری بر آن نداشت جز در تعداد و اسامی بت‌ها. از سویی دیگر با انحطاط اخلاقی و اندیشه‌های پیچیده، و به وجود آمدن مذاهب و فرقه‌های مذهبی جدید و متعدد روبه‌رو شد.

پروفسور «ایشورا توپا» استاد تاریخ تمدن هند در کتاب «تمدن هندوستان» می‌نویسد: «در سایهٔ بودائیسیم حکومتی به وجود آمد که مظاهر بت پرستی و کثرت رب‌النوع در آن نمایان بود. فضای دوستانهٔ مذهبی از بین رفت و بدعت‌های فراوانی ظهور کرد.»<sup>(۸)</sup> جواهر لعل نهرو در کتاب «کشف هند» دربارهٔ تغییر و انحطاط مذهب بودایی به نقل از یک نویسندهٔ اروپایی به نام «Mrs. Rhys Davy» می‌نویسد: «اندیشه‌های بیمار بر آموزه‌های اخلاقی «بودا» سایه افکند تا جایی که این آموزه‌ها در پردهٔ این اندیشه‌های بیمار، پنهان ماند. هر روز یک مذهب جدید پدید می‌آمد و اذهان مردم را تسخیر می‌کرد و سپس نابود می‌شد و جایش را به مذهب جدیدی می‌داد و این سلسله ادامه داشت تا آنکه بر اثر این پندارهای افسونگر، تاریکی همه جا را فراگرفت و آموزه‌های اخلاقی ساده و ارزشمند مؤسس مذهب، زیر انبوه مباحث کلامی دقیق مدفون گشت.»

در جهان پهناور بودائیسیم، در مدت طولانی سیطره و حکومتش، یک مصلح بزرگ ظهور نکرد که به بودائیسیم اصلی فراخواند و با آیین انحرافی جدید با تمام قدرت مبارزه کند و شکوه گذشته و سادگی و شفافی از دست رفتهٔ آن را بازگرداند.

آیین برهمنایی در برابر بودائیسیم شکست خورده بود و همچنان مغلوب بود تا آنکه «شنکر آچاریه»<sup>(۹)</sup> در نیمهٔ دوم قرن هشتم میلادی به مخالفت با مذهب بودایی و دعوت به برهمنایی قدیم، برخاست و تقریباً آن را از هند بیرون راند تا جایی که در هند به عنوان یک مذهب کهنه شناخته می‌شد. شنکر آچاریه به وسیلهٔ فعالیت‌های مستمر و شهامت و تیزهوشی خود، موفق شد عرصه را بر بودائیسیم تنگ کند، اما نتوانست - و شاید هم نمی‌خواست - برهمنایی را به شکل نخستین آن بازگرداند و عقیدهٔ توحید، ارتباط مستقیم با خدا، طرد واسطه‌ها بین خدا و بنده، و مساوات و عدالت اجتماعی را حاکم گرداند. تا امروز نیز این آیین‌های هندی به همان شکل تغییر یافتهٔ خویش باقی مانده‌اند و از میراث شوم دورهٔ انحطاط پاسداری می‌کنند.

یکی از نویسندگان دانشنامهٔ ادیان و اخلاق به نام «C.V.H. Chate» که استاد زبان سانسکریت در دانشکدهٔ «فستن» بمبئی بوده و اطلاع



فرد، پیراسته و پاکدامن از اغراض شخصی و خواهشات نفسانی، مخلص و فداکار در دفاع از اصول و باورهای اساسی و دعوت به سوی دین، و برخوردار از بالاترین سطح معنوی و فکری و علمی باشند تا بتوانند در امت و پیروان دین شان روح تازه بدمند و در وجود آنان ایمان جدید و اعتماد و خودباوری نوینی را پدید آورند و جان هایشان را با شعله‌های احساس دینی جدیدی آشنا کنند. زیرا نیازها و خواسته‌های زندگی همواره در حال نو شدن است. انگیزه‌ها و گرایش‌های مادی نیز همواره نیرومند و تازه نفس اند و درخت مادی گرایی هیچ‌گاه پژمرده نمی‌شود و همیشه سرسبز است و مادیگرایی - با وجود افسونگری ذاتی و تأثیرش بر نفوس و طبایع - در هر جا و هر زمان تبلیغات چپی‌های حماسی و هواداران شوریده و فداکاری دارد که برای نشاط و سرزندگی آن از هیچ چیزی کم نمی‌گذارند. پس اگر دعوت دینی سست گردد و دینداران در زمینه اعتقاد، اخلاق و دعوت دچار ضعف شوند، نمی‌توانند در برابر مادی گرایی تازه نفس، و دعوت‌ها و فراخوان‌های مخالف و معارض نیرومند، مقاومت کنند.

بت‌ها - با انواع مختلف شان - همواره در حیات بشر حضور دارند، و همانا لات و منات - دو نماد برجسته بت پرستی و اسارت در دام خواهشات نفسانی - همواره در عنفوان جوانی و دوران نشاط شان بسر می‌برند، چنانکه علامه اقبال لاهوری این نکته را یاد آور شده است. پس شخص داعی هیچ‌گاه نمی‌تواند گمان کند که کارش پایان یافته است، و این چنین است که نمی‌شود در مقابل مادیگرایی همیشه جوان مقاومت کرد و بر وسوسه‌های لات و منات عصر حاضر غلبه نمود، مگر با دین قوی، ایمان تازه، دعوت حماسه آفرین، علم و دانش راسخ و استوار و عقل و اندیشه فراگیر و عمیق.

### تاریخ اصلاح و تجدید در اسلام به هم پیوسته است

این از حقایق انکارناپذیر است که تاریخ اصلاح و تجدید در اسلام به هم پیوسته بوده و کوشش‌های اصلاحی همواره تداوم داشته است. هیچ دوره‌ای نگذشته که در آن دوره اصلاح گرانی وجود نداشته باشند. این گونه نشده که تاریکی تمام جهان اسلام را فراگیرد و حقیقت اسلام و حقایق دینی به طور کامل از نظرها پوشیده بماند و کسی نباشد که فریاد حق خواهی و مبارزه با فساد سر دهد. بلکه واقعیت این است که هرگاه فتنه‌ای رخ داده و اسلام از سوی دشمنی مورد تهاجم قرار گرفته و یا توطئه‌ای برای تحریف یا منحرف کردن آن از مسیر اصلی صورت گرفته است، به طور حتم شخصیت‌های توانا و نیرومندی به میدان آمده و با فتنه‌ها و توطئه‌ها مبارزه کرده و آنها را از صحنه بیرون رانده‌اند. تا جایی که امروز نام و نشانی از

بسیاری از جنبش‌های انحرافی که در زمان خود بسیار نیرومند بودند، باقی نمانده است. شاید از برخی فقط نامی در تاریخ باقی مانده باشد اما عموماً کسی از هویت دقیق آنها آگاه نیست. چند نفر را می‌شناسید که از حقیقت فرقه‌هایی همچون قدریه، جهیمیه، معتزله و نظریه وحده الوجود و دین الهی اکبر شاه آگاهی دارند؟ حال آنکه این فرقه‌ها در زمان خود از مذاهب بزرگ و گرایش‌های نیرومند در سرزمین‌های اسلامی بوده و از حمایت حکومت‌های مقتدری برخوردار بودند؛ اما به برکت کوشش‌های اصلاحی مصلحان و مجددانی مخلص، از صفحه گیتی برچیده شدند، و امروز فقط در کتاب‌های علم کلام و تاریخ ادیان از آنها یاد می‌شود.

لذا در تاریخ اصلاح و تجدید در اسلام، خلأ و شکافی وجود ندارد و اگر با مطالعه گذرای کتابهای تاریخ چنین چیزی حس شود، نقص در کتابهای تاریخ است نه در خود تاریخ. به تعبیر دیگر مسئولیت احساس چنین نقصی به تاریخ نگاران و نویسندگان بر می‌گردد نه به مصلحان و مجددانی که پی در پی در این امت ظهور کردند و از توانمندی و پویایی اسلام حفاظت کرده و در مقابل فتنه‌ها، توطئه‌ها و تحریف‌ها مردانه ایستادند. اما متأسفانه کوشش‌های آنها از چشم تاریخ عرفی و رایج گذشته مخفی مانده و بدون کوششی عمیق، گسترده و خستگی‌ناپذیر نمی‌توان به نقش واقعی آنها پی برد.

### ظلم به صلاحیت اسلام

نقص در شیوه تاریخ نویسی و بسنده کردن اغلب نویسندگان به ثبت شرح حال پادشاهان، وقایع سیاسی و رویدادهای جزئی، این باور غلط و پندار اشتباه را در ذهن بسیاری از افراد تقویت کرده است که تاریخ اصلاح و رویارویی با تحریف‌ها، انحراف‌ها و توطئه‌ها، تاریخی پیوسته و پایدار نبوده و با شکافهای گسترده و انقطاع‌های طولانی مدتی مواجه بوده است. علما و شخصیت‌هایی که نیز وجود داشتند، دنباله‌رو وضع موجود بودند و در مقابل انحراف‌های عصر خود تسلیم شدند و از نظر عقلی، فکری، علمی و توان نظریه پردازی، انسانهای ناتوان و کم‌مایه‌ای بودند، و قرن‌ها سپری می‌شده و شخصیت مجدد و نابغه‌ای در عرصه علم و دین ظهور نمی‌کرده است، بلکه صرفاً پس از گذشت زمان‌های طولانی گاه یک فرد مجدد و نابغه ظهور کرده است. این باور نادرست، نتیجه بررسی عجولانه و ناتمام تاریخ و نشأت گرفته از شیوه غلط و ناقص تاریخ نویسی است که متأسفانه بیشتر مؤرخان چنین شیوه‌ای را انتخاب کرده‌اند. به همین سبب بسیاری از نسل جوان و پرشور عصر حاضر و حتی بعضی از نظریه پردازان و دعوتگران، نسبت به صلاحیت‌های اسلام و تاریخ گذشته آن دچار سوءظن شدند، در

مشاهده‌ی او در موقعیت‌های مختلف، و در مورد شخصیت‌های تاریخی و گذشته این چیز ممکن نیست مگر با مطالعه گسترده کتابها و آثار آنان.

**تطبيق معيارهای معاصر بر شخصیت‌های زمان‌های گذشته**  
اشتباه دیگری که بعضی از نظریه پردازان پرشور و نویسندگان معاصر مرتکب می‌شوند، این است که در ذهن خود تصویری خاص از مجدد یا مصلح ترسیم می‌کنند و سپس در تاریخ اسلامی و فهرست نام‌آوران، به جست‌وجوی آن تصویر می‌پردازند. اگر این تصویر زیبا و خودساخته را در تاریخ اسلامی و یا دوره‌ای از دوره‌های تاریخی نیابند، گله مند می‌شوند و حقایق را انکار می‌کنند. بسیاری از آنان با مقیاس‌ها و معیارهای خاص این زمان، مردان بزرگ، دعوت‌گران، مصلحان و اندیشمندان همه عصرها و محیط‌های گذشته را می‌سنجند، هر گاه این معیارها - که معیارهای زمان حاضر هستند - بر یک فرد منطبق نشوند، ارزش او را پایین می‌آورند و او را از مصلحان به شمار نمی‌آورند، هر چند از شخصیت‌های بزرگ قرون گذشته باشد و هر چند خدمات شایسته و مخلصانه‌ای برای اسلام انجام داده باشد.

عده‌ای یک معیار خاص را برای سنجش مجدد و یا مصلح بودن در نظر می‌گیرند، از قبیل نوآوری در اندیشه‌ها یا گشودن باب اجتهاد یا تلاش و مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی یا قیام علیه حکومت وقت، و اگر این شرایط را در آن افراد نیافتند، حاضر نیستند کسی را مصلح یا مرد زمان خویش بنامند. این معیارها هر چند با ارزش هستند و بنده منکر اهمیت و نقش آنها در عرصه اصلاح‌گری نیستیم، اما زمان و محیط، دو عامل مهم در زندگی بزرگ‌مردان به شمار می‌آیند. هر عصر، مشکلات، مسائل و موانع خاص خود را دارد که چارچوب عمل را محدود می‌کند و انسان را به موضع‌گیری و روش خاصی مجبور می‌کند.

لذا برای ما جایز نیست که فردی را از عصر و زمان خودش به عصر و زمان دیگری منتقل کنیم و معیارهای آن زمان را بر او منطبق سازیم و سپس او را به شکست و ناکامی یا ضعف و سستی محکوم نماییم و همه خوبی‌هایش را نادیده بگیریم و او را از هر گونه عظمت و افتخار عاری بدانیم، به این بهانه که یک شرط از شرایط مقرر کرده ما را تحقق نبخشیده و در میدان اصلاح و تجدید مطلوب و مورد نظر، ایده‌آل عمل نکرده است.

#### میراث اسلامی

میراثی که امروزه در دست ماست - من از واژه میراث به معنای غربی آن که معادل واژه "Legacy" است استفاده نمی‌کنم، زیرا اسلام دینی

حالی که پتانسیل و نیروی باطنی‌ای که ما را در عرصه دعوت و بیداری اسلامی و مواجهه درست و منطقی با موانع و چالش‌ها موفق می‌کند، اطلاع دقیق از تاریخ گذشته و اعتماد کامل به آن است، زیرا که در آن پشتوانه‌ای نیرومند از اخلاص و جهاد و سندی معتبر از تلاش و مبارزه وجود دارد.

#### منابع تاریخی گمنام

تنها مؤرخان در این زمینه مقصر نیستند، بلکه کسانی که فقط به مطالعه کتاب‌های عرفی و اصطلاحی تاریخ اکتفا می‌کنند، نیز مقصرند. زیرا این افراد به مطالعه کتاب‌هایی که عنوان تاریخی ندارند یا در فن تاریخ نگاشته نشده‌اند، مانند کتاب‌های ادبی، دینی، تذکره‌ها و زندگی‌نامه‌ها، مکتوبات (نامه‌ها)، مجموعه مواعظ و سخنرانی‌ها و یا کتاب‌هایی که در نقد اوضاع اجتماعی و انکار بدعت‌ها و منکرات نگاشته شده است، روی نمی‌آورند، در حالی که این آثار از منابع ارزشمند تاریخ هستند.

اگر دامنه مطالعه ما گسترده‌تر شود و این منابع را نیز در برگیرد و یک محقق و پژوهشگر آگاه، بلند همت و تیزبین این موضوع را رشته تخصصی خود قرار دهد، می‌تواند یک تاریخ کامل و فراگیر از تاریخ اصلاح و تجدید و اندیشه‌های جدید اسلامی را ارائه کند که به وضوح بیانگر این مطلب باشند که تاریخ اصلاح و تجدید همواره و در هر زمان، با جامعه اسلامی همگام بوده و هیچ‌گاه از آن عقب نمانده است.

#### تاریخ اصلاح و تجدید چگونه نوشته می‌شود؟

بر چنین پژوهشگر و محقق لازم است که صرفاً به بعضی نقل‌ها و اقتباس‌های ناکافی از کتابها و آثار این شخصیت‌های بزرگ بسنده نکند و از کنار این شخصیت‌ها، آثار، کوشش‌ها و تأثیرگذاری‌شان گذرا عبور نکند، بلکه لازم است که مدتی با کتابها، آثار و افکار آنان زندگی کند، ادبیات و اندیشه آنان را جرعه جرعه بنوشد و هضم کند، عطر اندیشه‌های آنها را ببوید، و بکوشد که از فضا و محیط خود به فضا و محیط آنان و از زمان خود به زمان آنان منتقل شود، تا آنان را آنچنان که بوده‌اند بشناسد و به یک تصور درست و تصویر واقعی از آنان دست یابد، تا بتواند به خواننده اثر خود این حس را القا کند که گویا به زمان آنان برگشته و به یک تجربه شخصی از شناخت با آنان دست یافته و مدتی از عمرش را با آنان زندگی کرده است.

من معتقدم هیچ شخصیتی را نمی‌توان بدون مطالعه کتابها و آثار متنوعش شناخت. و جایز نیست که در مورد کسی قضاوت و رأی صادر گردد مگر بعد از شناخت عمیق از او از طریق همنشینی و



را تسخیر نمودند که مباحث علمی و فلسفه‌های دینی آنها را قانع نمی‌کرد.

در این میراث غنی و سلسله کامل همه این شخصیت‌ها سهم خاص و جایگاه ویژه داشته‌اند. و همانا تاریخ جز ادای امانت و حق شناسی و اعتراف به حق و حقیقت چیز دیگری نیست. همه گروه‌هایی که از آنها نام بردیم به نوبه خود در تاریخ ما ایفای نقش نموده و به سهم خود در پاسداری از مرزهای اسلام مشارکت داشتند و هر یک از آنان تیری از ترکش اسلام به حساب می‌آید. و اگر کوشش‌های مخلصانه آنان و این مشارکت‌ها، که ممکن است بدون ذره بین تاریخ دیده نشوند، وجود نداشت، این مجموعه که باعث عزت و افتخار ماست، و از درخشش پر نور و روشنگر آن پرتو و الهام می‌گیریم و به آن در برابر ملت‌ها و ادیان دیگر جهان می‌بالیم، به دست ما نمی‌رسید.

این بهترین و منصفانه‌ترین رویه در شناخت مصلحان و مجددان است، و با چنین رویکردی است که می‌توانیم از میزان موفقیت هر یک از آنها در عرصه دعوت و اصلاح و تجدید سخن بگویم. همه توفیقات در دست الله تعالی است.



#### پی‌نوشت‌ها:

۱- فرقه مرتاضین و معتزلین یهودی در فاصله قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی که در نواحی بحر میت می‌زیسته‌اند، (واژه نامه ادیان، انگلیسی به فارسی، ص: ۴۶، تألیف: دکتر عبدالرحیم گواهی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، تهران، م.

۲- Islam or True Christianity P. ۱۲۸.

۳- من در استفاده از واژه «دین» برای آیین بوادبی تردید دارم زیرا این آیین حامل اندیشه و باوری از آفریننده هستی و مبدا و معاد نیست چنانکه نظر بیشتر نویسندگان و تاریخ نگاران نیز همین است. (دائرة المعارف بریتانیا واژه «Buddha»)

۴- ایشورا توپا، تمدن هندوستان، (اردو).

۵- شنکر آچاریه در مالا بار در جنوب غربی هند متولد شد و در تمام سرزمین هند به سیر و سیاحت و تبلیغ باورهاش پرداخت. وی در سن ۳۲ سالگی [در منطقه کداریانته در دامنه یکی از کوه‌های هیمالیا] درگذشته است.

۶- اقتباس از مقاله شنکر آچاریه، با تلخیص و اختصار.

Encyclopaedia of Religion and Ethics (Fourth Edition ۱۹۵۸).

Volume XI. Article Shankar Acharya.

۷- بنیانگذار آیین آریایی که ابتدا علیه بت پرستی شورید، پیروان این آیین دشمنی و عداوت بسیار شدیدی با مسلمانان دارند و معتقدند که عالم قدیم است.

[آیین آریایی یا آریا سماج به منظور تجدید بنای آیین ودایی آریایی‌ها و طرد تفکرات هندویی پس از عصر ودایی، در قرن نوزدهم شکل گرفت. (واژه نامه ادیان، انگلیسی به فارسی، ص: ۱۴). م]

زنده و جاوید است، و منظورم از میراث، ثروت و سرمایه علمی، دینی و معنوی ای است که از پیشینیان به دست ما رسیده است - یعنی میراث علم و دانش عمیق و پرگستره، عقیده ناب و محفوظ، ایمان قوی، سنت خالص، اخلاق پسندیده، سرمایه سرشار فقه و قانونگذاری اسلامی و ادبیات دل‌انگیز و غنی، نتیجه کوشش‌ها و فداکاری‌های افراد زیادی است که هر یک در عصر خود در زمینه اصلاح، احیا و تجدید دوباره اسلام نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. و عبارتند از:

- آنان که در برپایی حکومت بر منهای خلافت راشده، مبارزه علیه جاهلیت و مادیگرایی، رهنمون ساختن انسانها به سوی الله و اعتقاد به جهان آخرت و بهشت، احیای و یژگیهای اسلامی فراموش شده، و دمیدن روح ایمان در این امت سهیم بودند.

- آنان که روحیه اعتماد به دین و منابع و مفاهیم اسلامی را پدید آوردند و تهاجم فرهنگ‌ها و فلسفه‌های بیگانه را دفع کردند.

- آنان که از اندیشه اصیل اسلامی دفاع کردند و امت اسلامی را از فتنه‌هایی که کیان اسلام را تهدید می‌کرد مصون نگه داشتند.

- آنان که از دین این امت و مصادر و منابع اصلی آن حفاظت کردند، فقه و حدیث را به شکل جدیدی تدوین کردند، به اجتهادهای نوین پرداختند و به این امت سرمایه گرانمایه‌ای در زمینه قانونگذاری، و

قوانین راهگشایی برای جوانب مختلف زندگی فردی و اجتماعی ارزانی داشتند.

- آنان که در زمان خود وضعیت جامعه اسلامی را محاسبه و ارزیابی دقیق کردند و در مقابل انحراف از معیارها و ساختارهای اصلی اسلام موضع گرفتند و به سوی اسلام صحیح فراخواندند.

- آنان که با استدلالهای علمی و منطقی، غبار شبهه را از جوهر پاک اسلام زدودند و برای زمان خود علم کلام جدیدی را پایه گذاری کردند.

- آنان که در راه دعوت و اصلاح و انذار و تبشیر از پیامبران نیابت کردند و نهضت و جنبشی ایمانی در دلها به راه انداختند و در برابر مادی گرایی عصر خویش ایستادگی کردند و مردم را از غرق شدن در دریای مادی گرایی رهانیدند.

- همه کسانی که امت اسلامی و کیان ارضی و سیاسی آن را از فروپاشی و حمله‌های بیگانگان حفظ کردند، و دشمن سرسختی را که هیچ شمشیر و سپاهی در برابر آن تاب مقاومت نداشت و سراسر جهان اسلام را عرصه ترکتازی خود کرده بود، با دعوت حکیمانه و قدرت روحی و ایمان قوی خویش و ادار به تسلیم نمودند و در حلقه پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در آوردند.

- آنان که با اشعار بلیغ، روح انگیز و ادبیات نیرومند خود ذهن‌هایی